

آثار باستانی

آثار تاریخی فارس

بقلم آقای مهندس محمد علی مخبر

- ۲ -

بلوک فراشبند جزء نواحی گرمسیر فارس و در طرف مغرب فیروز آباد واقعست مرکز این بلوک نیز بهمین نام است و تقریباً در چهل کیلومتری غربی قصبه فیروز آباد قرار گرفته .

مطابق تحقیقات آقای آندره گدار ابنیه و آثاری از دوره ساسانیان در فراشبند یافت میشود (رجوع شود بآثار ایران از انتشارات اداره کل عتیقات ، چ ۱۳۱۴ شمسی - طهران) .

بند بهمین کووار بطوریکه سابقاً اشاره شد ، کووار در جنوب شیراز و درست در وسط راه بین شیراز و فیروز آباد واقع است یعنی فاصله پل کووار باراه شوسه از شیراز پنجاه و هشت کیلومتر است و تا قصبه فیروز آباد نیز همینقدر فاصله دارد .

بند بهمین که از سدهای قدیمی است احتمال دارد متعلق بدوره ساسانیان باشد و بشرحیکه در آثار عجم نوشته شده در سمت غربی کووار و بر روی رودخانه ای بسته شده بوده که حالیه برودخانه قره آغاچ (سیاه چوب) مشهور است .

ابن بلخی در ذیل عنوان کووار مینویسد : « آب آنجا از رود نکان است » ، (نسخه لسترنج و نیکولسن ص ۱۳۴) ، بظن نگارنده رود نکان اگر در استنساخ و چاپ تحریف نشده باشد همین رودخانه کووار است که سیحکان هم خوانده میشود و در اینجا بمناسبت نامی که از رودخانه کووار برده شده برای توضیح مطلب مسیر

از جمله بنادر این حدود هرموز قدیم میباشد که در نزدیکی بندر میناب کنونی واقع بوده و این همان بندریست که آریان مورخ یونانی «هرموزیا» نامیده و میگوید کشتیهای نآرخوس امیرالبحر اسکندر در دهانه رودخانه آنامیس ۲ (رودخانه فعلی میناب امروزی) لنگر انداختند و بقیده بعضی محل موسوم به «ماکا» که در کتیبههای داریوش ذکر گردیده نواحی مجاور باب هرموز امروزیست.

هرموز قدیم تا حوالی قرن هشتم هجری نیز چنانکه از نوشته های مورخین بر می آید آباد و مرکز یکدسته از حکمرانان محلی بوده که بر نواحی موغستان و میناب و عمان و مسقط تسلط داشته اند، بهمین مناسبت ایشان در تاریخ بشاهان هرموز مشهورند و در فتنه مغول بشرحیکه فعلاً از بحث ما خارج است اهالی این شهر بجزیره جرون (جزیره هرموز کنونی) مهاجرت نموده و در آنجا بندر جدیدی بنام هرموز بنا کردند و بتدریج جزیره جرون به هرموز مشهور گشت.

حمدالله مستوفی قزوینی در «تذهة القلوب» (ص ۱۴۱ چاپ لیدن) که سال تألیفش هفتصد و چهل هجریست، هرموز را جزء ولایات کرمان شمرده و توصیف قابل ملاحظه ای از این بندر دارد که نقل آن خالی از فایده نخواهد بود:

«هرموز از اقلیم دوم است، طولش از جزایر خالدات «صب» و عرض از خط استوا «له» ۲ بر ساحل بحر فارس افتاده است و بقایت گرمسیر، اردشیر ساخته بود و اکنون از خوف حرامی ملک قطب الدین آنرا بگذاشت و در بحر بجزیره جرون شهر ساخت.

۱ - Hormozeia - ۲ Nearchus - ۳ Anamis

(۱) بحساب جمل «له» مساویست با سی و پنج درجه ولی احتمال دارد در نسخه اصلی کتاب «که» باشد در آن صورت مساری با بیست و پنج درجه میشود و با عرض جغرافیائی بندر میناب کنونی که تقریباً بیست و هفت درجه و نه دقیقه است اختلاف فاحشی نخواهد داشت.

طول جغرافیائی بندر میناب هم مساویست با پنجاه و هفت درجه و پنج دقیقه شرقی از رصدخانه گریبنج.

از هرموز کهنه تا آنجا يك فرسنگ است و در هرموز نخل و نیشکر فراوان است، حقوق دیوانیش که بر سبیل خراج بایران میدهند و داخل کرمانست شش تومانست.

سایر جغرافی نویسان اسلامی و همچنین سیاحان خارجی که مقدم بر همه هارکوبولو سیاح مشهور ونیزی را میتوان نام برد، اوضاع جغرافیائی و اهمیت جغرافیائی و اهمیت بازرگانی بندر هرموز قدیم را که تا پیش از احداث بندر هرموز جدید یکی از آبادترین بنادر خلیج فارس بوده بخوبی شرح داده اند.

از دوره صفویه باینطرف که روابط سیاسی و بازرگانی ایران با کشورهای اروپائی رو به توسعه نهاده مأمورین سیاسی و سیاحان بیشماری بایران آمده اند و هر کدام از مجموعه مشاهدات و مطالعات خود سفر نامه هائی ترتیب داده اند که از لحاظ تحقیق در اوضاع تاریخی و جغرافیائی قدیم و جدید ایران مفید و شایان توجه است. مخصوصاً در عصر قاجاریه بر اثر رقابتهای سیاسی فرانسه و انگلیس و پس از آن روس و انگلیس مأمورین سیاسی و فنی بسیاری از قبیل سرجان ملکم و جان مکد نالد (نفر اولی تاریخ و دومی جغرافیای ایران را نوشته و این کتاب دوم هنوز بفارسی ترجمه نگردیده) و راولین سن انگلیسی و گاردان رئیس هیئت مهندسی و جغرافیون و صاحب منصبان فرانسوی و از سیاحان مشهور روسی خانی کف و امثال آنان بایران مأمور گردیده اند که ذکر نام تمام آنها و آثار و نوشته هایشان از حوصله این مقاله خارج است.

در میان مأمورین اخیر دولت انگلیس در نواحی شرقی و جنوب شرقی ایران پس از سر فردرک گلدسمید مأمور احداث خطوط تلگرافی ایران و هندوستان از طریق بلوچستان در سال ۱۲۸۰ قمری (۱۸۶۴ میلادی) و کلنل ماکماهن ۳ مأمور

۱ - برای شرح حال و مسافرت سیاحان ونیزی مشهور به برادران پولو، رجوع شود بکتاب «تاریخ اکتشافات جغرافیائی» تألیف آقای اقبال استاد محترم دانشگاه.

تعیین خط سرحدی ایران و افغانستان در قسمت سیستان از ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۵ میلادی باید سرپرسی سایکس ۱ مشهور را نام برد .

سرپرسی سایکس که در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه با درجهٔ یاور یبیران آمده و نزدیک بیست سال در این کشور بسر بوده است در ضمن انجام مأموریتهای سیاسی خویش از قبیل تأسیس کنسولگری کرمان (۱۸۹۴) و عضویت کمیسیون سرحدی بلوچستان (۱۸۹۵-۱۸۹۶ = ۱۳۱۲-۱۳۱۳ قمری) و تأسیس کنسولگری سیستان (۱۸۹۸ میلادی)، مطالعات بسیار سودمندی بخصوص در اوضاع تاریخی و جغرافیائی کرمان و سیستان و بلوچستان و نواحی مختلفهٔ خلیج فارس کرده و بجزرات میتوان گفت که هیچیک از مأمورین و سیاحان خارجی قبل از او تا این درجه رنج سفر و زحمت سیر و سیاحت علمی بخود راه نداده اند .

سایکس در باب خط سیراسکندرو سرداران او از هندوستان بایران وهمچنین مسیر مارکوبولوی سابق الذکر که مشهورترین سیاحان خارجی قدیم در ایرانست تحقیقات عمیق و جامعی در محل بعمل آورده که قسمتی از فضل مربوط بشهرهرموز را از کتاب نفیس او بنام هشت سال در ایران در اینجا نقل میکنیم :

«در سال ۱۹۰۰ نگارنده این راه را (مقصود مسیر مارکوبولو از کرمان بهرموز است) سه چهار روزه طی کردم .

دردو منزلی کامادی، ۲ کهنوج پنچرک واقع شده و یک منزل آنطرف خرابه‌های فاریاب است که در سابق شهر بزرگی بوده و بموجب افسانه‌های محلی در اثر سیل رو بویرانی نهاده و احتمال دارد همان محلی باشد که آنرا همراهان و ملتزمین اسکندر بنام سلموس ضبط کرده اند .

یک منزل آنطرف محل مزبور ناحیهٔ کلاشگرد است که در ادیسی نیز بان

P. Sykes-۱

۲ - Camadi یکی از شهرهای قدیمی واقع در ناحیهٔ جیرفت کنونی کرمانست که خرابهٔ آن حالیه مشهور به «شهر دقیانوس» است و از لحاظ آثار باستانی بسیار قابل ملاحظه و شایستهٔ حفاری و تجسسات علمی است .

اشاره کرده و از آنجا جاده بطرف رودخانه دزدی ۱ امتداد دارد و مسافر پس از عبور از چند درّه و ماهور بجلگه مسطحی میرسد. این جلگه همان فورموزا میباشد که ملاحان همراه نآرخوس امیر البحر اسکندر نیز آنرا توصیف کرده و همه قسم میوه‌ای در آنجا غیر از زیتون مشاهده کرده‌اند. در عصر حاضر نیز میناب مهمترین نخلستانهای ایرانست و موز و انبه و سایر میوه‌های گرمسیری در آنجا فراوانست.^۴

سایکس در جای دیگر مینویسد: پس از طی سه منزل طولانی بمیناب رسیدیم که دارای بهترین نخلستان ایرانست و معمولاً درختهای نر را با ماده پیوند میزنند^۲ مشاهده الهه‌های عقابی شکل قصر آسورنازیر بال که در ایوان نمرود در موزه بریتانیا روی قطعات ۳۰ و ۳۳ و ۰۰۰ منقوش است و هر یک زنبیلی در دست چپ و شاخه‌ای از نخل بدست راست دارند معلوم میکنند که این کار از قدیم الایام معمول بوده است.

۲- بندر عباس و جرون

بندر عباس واقعتاً تقریباً در هشتاد کیلومتری غربی بندر میناب و یکصد و شصت کیلومتری شمال شرقی بندر لنگه و در کرانه شمالی باب هرموز. فاصله آن تا شهر لار دوست و پنجاه و نه کیلومتر و تا شیراز از طریق شوسه ششصد و سی کیلومتر است و نیز راه شوسه‌ای از طریق کاشان و یزد و کرمان بطول یکهزار و پانصد

۱ - رودخانه دزدی یا دزدان، مرکب از دوشعبه اصلی دزدان و جگین است که در باب هرموز بنام رودخانه میناب بخلیج فارس میریزد و مورخین یونان آنرا آنامیس خوانده‌اند.

۲ - این عمل را در اصطلاح جنوبیها از آن جمله اهالی فدشکویه و جهرم «بر دادن» یا «بار دادن» نخل گویند و شاید از لحاظ تعبیر لغوی فصیحتر از «پیوند زدن» باشد و طریقه بردادن نخل اینست که چند شاخه از شکوفه‌های نخل نر را که دارای گرده‌های سفیدرنگی است در وسط هر یک از شکوفه‌های نخل ماده قرار داده موقتاً دور آنرا می‌بندند.

شکوفه‌های نخل نر و ماده تا پیش از باز شدن در پوسته ضعیفی جای دارد که «تالونه» مینامند و از تالونه نخل عرق مطری میگیرند که مانند گلاب بمصرف شربت میرسد.

نودویک کیلومتر بین این بندر و طهران موجود است .

بندر عباس صرف نظر از موقع خاص و قابل توجه بازرگانی و سیاسی که دارد از لحاظ قدمت تاریخی چندان شایان توجه نیست زیرا بنیاد آن در عصر شاه عباس بزرگ بسال یکهزار سی و دو قمری بدست امامقلیخان بیگلربیگی فارس شده که پس از اخراج پرتغالیها از جزیره هرموز بندر کنونی بافتخار نام شاه عباس احداث گردید و امالی بندر هرموز (مقصود بندر هرموز جدید در جزیره هرموز است) بیندر عباس انتقال یافته بتدریج بندر هرموز از رونق و اعتبار افتاده است . اما بندر جرون که در حقیقت نام قدیم بندر عباس بوده و اروپائیان «کمپرون» خوانده‌اند با اینکه تاریخ بنای آن درست معلوم نیست بقرائن میتوان یافت که از بنادر قدیمه این ناحیه بوده است .

بندر جرون بعقیده آقای لاورنس لکهارت (نویسنده کتاب شهرهای نامی ایران) در نزدیکی بندر فعلی «سورو» واقع بوده که سابقاً بوسیله جاده‌ای از طریق طارم و دارابگرد بشیراز متصل میشده است .

بندر سورو حالیه بفاصله شش کیلومتری جنوب غربی بندر عباس واقعست و چنانکه شهرت دارد مرکز مِلخ دریائی که از مِلخ‌های معمولی درشت‌تر و زیان‌ش برای زراعت و اشجار بیشتر است در ناحیه سورو میباشد .

در سمت مغرب در ناحیه عباسی ناحیه لنگه قرار گرفته که مرکز بندر لنگه است و این اوقات مانند سایر بنا در جنوب با وجود منابع طبیعی سرشار بر اثر بی‌توجهی اولیاء امور از عده سکنه آن کاسته میشود و رو بوبرانی میرود . بعد از ناحیه بندر لنگه ، شیکوه لارستان میباشد که بندر «مغو» مرکز آنست و مغو نیز علی‌القاعده باید یکی از بنادر قدیمه لارستان باشد .

۳ - سیراف

ناحیه‌ای که از شمال و مشرق محدود است ببلوک گله دار «فارل قدیم» و از جنوب و مغرب بنخلیج فارس و بلوک دشتی در قدیم سیراف خوانده میشده و مرکز

آن بندرکنگان است در دو بیست و سی و شش کیلومتری بندر شرقی بوشهر .
 سیراف یکی از بنادر مشهور و قدیمی خلیج فارس درازمنه پیش از اسلام بوده
 و تا قرن سوم و چهارم هجری نیز شهرت و اعتبار داشته و خرابه آن تا کنون در
 نزدیکی بندر طاهری باقیست . برای اطلاع کامل از اوضاع جغرافیائی و تاریخی
 سیراف قدیم رجوع شود بمقاله استاد محترم آقای اقبال در شماره چهارم از سال دوم
 مجله یادگار .

۲ - بوشهر و ریشهر

بندر بوشهر حاکم نشین سابق بلوک دشتستان تا چند سال پیش یعنی تا قبل از
 احداث راه آهن سراسری و بندر شاهپور ، یکی از مهمترین بنادر فارس بشمار
 میرفته و آن بقاصه دو بیست و نود و پنج کیلومتری (با راه شوسه) در جنوب غربی
 واقع است .

خرابه ریشهر در نه کیلومتری جنوب بندر بوشهر کنونی قرار گرفته و بوشهر
 و ریشهر و چند قریه دیگر از مضافات آن در شبه جزیره ای واقع شده که از سمت
 شمال محدود است بخور سلطانی ، از مغرب بدریا و از جنوب بخلیج کوچک هلیله ،
 ولی در هنگام مد آب دریا بر اثر پستی زمین این شبه جزیره بصورت جزیره درمی آید .
 نام بوشهر در نوشته های قدیم کمتر بنظر میرسد و چنانکه اکثر از متأخرین
 نوشته اند بنای بندر بوشهر کنونی در زمان نادر شاه و بدست شیخ ناصرخان نا خدا
 باشی بوده و چون در هزار و یکصد و پنجاه قمری جمعیت ریشهر ببوشهر انتقال یافته
 در نتیجه ریشهر متروک و خراب گردیده است ولی بظن نگارنده مراد از « بوشهر »
 که صاحب حدود العالم (صفحه ۷۸ از چاپ طهران) وصف کرده و میگوید : « بوشهر
 شهر کیست خرم در میان سینیز و ارگان همین بوشهر است زیرا که احتمال دارد
 بوشهر قدیم در صدر اسلام خراب و بتدریج متروک گردیده و در این اواخر تجدید

بنا شده باشد^۱ چنانکه در سال هزار و دو بیست و پنجاه و شش قمری بجای حصار قدیمی دوباره برج و باروی اطراف بوشهر کشیده شده است.

اما نام ریشهر در اکثر کتب معتبره قدیم مانند فارسنامه ابن بلخی و معجم البلدان یا قوت حموی و نزهة القلوب حمدالله مستوفی با همین املاء و یا بصورت «ریصحر» که «مغرب ریشهر است ضبط گردیده و بعقیده بعضی محل موسوم به «مزازی» که در سفرنامه نآرخوس ذکر شده همین ریشهر است.

بهر حال در قدمت تاریخی ریشهر بطور کلی شکئی نیست زیرا که حفاریها و کاوشهای عامی سال ۱۲۹۳ قمری و همچنین آثار عتیقه ای که در حدود سی سال قبل از آنجا بدست آمده این مدعی را ثابت کرده و حتی بگفته استادبارتولد کتیبه هائی از ساکنین قدیم سوزیان در آنجا پیدا شده که بعضی از آنها مربوط بقرن هشتم قبل از میلاد است.

۵ - بندر گناوه

بندر گناوه واقعست تقریباً در هفتاد و پنج کیلومتری شمال غربی بندر بوشهر و شانزده کیلومتری بندر ریگ. این بندر که یکی از بنادر قدیمی و مشهور خلیج فارس است با ساسی مختلفه گنابه و کنبه (نزهة القلوب) و گنابه و جنابه و جنابا (مغرب آن) خوانده اند شده. گناوه و ریشهر و سمنیز و بسیاری از شهرها و آبادیهای این ناحیه در زمان خلیفه ثانی بسال هجده هجری فتح گردید و قراطنه مشهور از همین گناوه

۱ - بنا یا تجدید بنای بوشهر از کارهای بسیار بجا و سودمند عصر نادر است زیرا آن پادشاه با افکار بلندیکه داشت میخواست در خلیج فارس قوای بحری منظمی تشکیل دهد و چنانکه مشهور است دستور داده بود از مازندران چوبهای جنگلی برای ساختن کشتی بخلیج بیاورند و این نقطه هم برای بندر و پایگاه دریائی مناسبترین محل بوده چه بندر بوشهر از یکطرف با جاده های خشکی بشیراز و شهرهای مهم فارس ارتباط دارد و از طرف دیگر بوسیله راههای دریائی بر دهانه خلیج فارس و جزایر بحرین و غیرها مسلط است.

برخاسته‌اند و نیاب جنایی باصطلاح اعراب پارچه های بافت گناوه بوده که شهرت خاص داشته است .

صاحب حدود العالم (ص ۸۷ از آن کتاب) مینویسد :

«کنافه شهر است بزرگ و خرم و جای بازرگانان باخواسته های بسیار و از وی جامه های گوناگون خیزد و در دریای کنافه معدن مروارید است^۱ و بوسعید دقائ که دعوت کرد و بحرین بگرفت از آنجا بود و سلمان بن الحسن القرمطی پسر این بوسعید بود»

۶- سینیز و ماهرویان

محل شهر سینیز که جامه های کثانی آن مانند کتان توزی (توز که معرب آن توج است نیز یکی از شهرهای قدیمی در حوالی کازرون کنونی بوده) با اینکه تا قرن هفتم و هشتم هجری شهرت خاصی داشته تا آنجا که نگارنده دسترسی بمطالعه کتب و نقشه های موجوده پیدا کرده است محل آن بدرستی معلوم نگردیده زیرا که این اوقات حتی آثار و خرابه ای نیز از این شهر باقی نمانده ولی بطوریکه از نوشته ابن البلخی معلوم میشود اجمالاً میتوان یافت که محل بندر یا شهر سینیز بین بندر گناوه و شهر ماهرویان بوده است ولی شهر ماهرویان که بفاصله یکفرسنگی شمال بندر دیلم امروزی قرار داشته ، خرابه اش تا بحال باقی است .

در خاتمه این فصل باید یادآور شد که در سواحل شمالی خلیج فارس ، از بندر هندیان (هندیجان) تا مصب شط العرب امروزی آثار تاریخی و شهرهای قدیمی بسیاریست که شایسته مطالعه و تحقیق میباشد ولی چون این نواحی در تقسیمات

۱ - راجع بصید مروارید در خلیج فارس رجوع شود بکتاب صید مروارید تألیف

مرحوم سدید السلطنه بندرعباسی.

جدیده مملکتی، جزء خاک خوزستان شمرده میشود فعلاً برای احتراز از طول کلام از بیان آنها خود داری کرده بشرح باقی آثار فارس می پردازیم.

جزایر قدیمه خلیج فارس

پیش از شرح جزایر قدیمه خلیج فارس که مقصود اصلی از این مبحث است مختصری در باب اوضاع و اسامی جزایر کنونی خلیج فارس از نظر توضیح مطلب عرض میشود.

در حال حاضر خلیج فارس شامل عده بیشماری جزایر بزرگ و کوچک است که بعضی از آنها مسکون و دارای قری و قصبات و جمعیت ثابت میباشد و عده ای از این جزایر هم یا اساساً در تمام سال بدون سکنه بوده یا فقط در موسم غوص و صید مروارید که در نواحی خلیج فارس معمولاً از اواسط فصل بهار تا اوایل پاییز است، از بازرگانان مروارید و غواصان دارای آبادی و جمعیتی میگردد و برخی جزایر هم تخته سنگهاست که سر از آب در آورده اند و آنها را جزیره نمی توان نامید.

اسامی کنونی جزایر مشهور خلیج فارس صرف نظر از بزرگی و کوچکی و اهمیت آنها بترتیب از باب هرموز تا مصب شط العرب و نواحی کویت و احساء (ناحیه احساء فعلاً جزء مملکت عربی سعودی میباشد) بقرار ذیل است:

جزیره سلامه - بنات سلامه - کاب - شیخ توکل - کن - غنم - امام الفیارین - مسندام (این جزایر در جنوب باب هرموز و مجاور رأس مسندام واقع شده) - جزیره هرموز - لارک - قشم - هنگام - تنب بزرگ و کوچک - بی - موسی - فرور بزرگ و کوچک - سبری - کیش - هندرابی - شیخ شعیب - هالول - کبرین - نخیلو - مجمع الجزایر بحرین - جریده - ابوعلی - جناح - قرنین - قران - عوبی - فارسی - هرکوس - خارگ - خارگو - دیره - بنه - آبادان (عبادان یا جزیره الخضیر) - بویان - فیلکه و غیره و غیره.

در نزدیکی سواحل کویت و ناحیه احساء یعنی کرانه های غربی خلیج فارس جزایر متعددی قرار دارد که ذکر نام تمام آنها موجب طول کلام و همچنین در مجاورت سواحل جنوبی خلیج فارس (بین شبه جزیره عمان و قطر) مجمع الجزایر میباشد که این اوقات به «بنات البحر» مشهور است و اسامی جزیره های مشهور آن که اکثر هم فارسی است عبارتند از :

داس - ارزنه - زرکوه - دامه - یاس - شرعو - قرنین - غشه - سیربنی یاس و غیرها .

متأسفانه باید گفت که از اوضاع و احوال امروزی جزایر خلیج فارس که از لحاظ صید مروارید و سایر منابع طبیعی بخصوص معادن نفت حائز کمال اهمیت است تا کنون اطلاعات جامع و کاملی در دست نیست و تقریباً اوضاع جغرافیائی خلیج فارس و جزایر گرانبهایش برای ما ایرانیان که مالک حقیقی و وارث این آب و خاکیم مجهول و مبهم مانده تا آنجا که مردم درس خواننده و با سواد این کشور هم حتی از اسامی و تعداد کلیه این جزایر بی اطلاعند .

بنظر نگارنده جا دارد که در ضمن اجرای برنامه هفت ساله عمده ای نیزه امور مطالعه و تحقیقات علمی و فنی در خلیج فارس و در صورت لزوم در بحر خزر گردند تا بتوان از نزدیک اطلاعات کافی و صحیح و همچنین نقشه های دقیق «توبوگرافی» و معرفة الارضی و غیرها از این نواحی بدست آورد .

اکنون آثار و سوابق تاریخی بعضی از جزایر خلیج فارس را با رعایت اختصار شرح میدهم .

۱ - جزیره هرموز

هرموز جزیره کوچکی است واقع در باب هرموز بفاصله تقریباً بیست کیلومتری جنوب شرقی بندر عباس .

این جزیره که حالیه بواسطه معادن متعدد بخصوص خاك سرخ در بين جزاير خليج فارس شهرت خاصى دارد چنانكه سابقاً هم گفته شد در ابتدا «جرون» نام داشته و پس از مهاجرت اهالى هرموز و موعستان باين جزيره واحداث بندر هرموز جديد كم كم خود جزيره هم بناى هرموز شهرت يافت .

هرموز در ازمئه پيش از اسلام هم بمناسبت واقع شدن در تنگه هرموز و در مسير كشيترانى بين هندوستان و ايران جزيره اى معروف بوده و مورخين يونان در ضمن شرح مسافرت دريائى نآر خوس اين جزيره را توصيف کرده اند .

بطوريكه سايكس از كتابى بقلم يكى از پارسيان هند نقل نموده ، در صدر اسلام مهاجرين زردشتى ابتدا بولايت قهستان واقع در مشرق ايران رفته اند و پس از يك قرن توقف در آن حدود بجزيره هرموز آمده و بالاخره بعد از پانزده سال اقامت در اين جزيره رهسپار هندوستان شدند .

در اوایل دوره صفويه يعنى در سال نهصد و سيزده هجرى ، پرتغاليها اين جزيره را در دست گرفته و قلعه اى در سمت شمال و مجاور بندر هرموز ساختند كه خرابه آن هنوز باقى است و پس از تقريباً يكصد سال كه پرتغاليها جزيره هرموز را متصرف بودند عاقبت در زمان شاه عباس بزرگ بتفصيلى كه در اينجا مجال ذكر آن نيست ، دست غاسبانۀ آنان از اين جزيره کوتاه گرديد (در سال ۱۰۳۲ هـ).

بندر هرموز جديد كه در سمت شمالى جزيره قرار داشته در حدود سه قرن يعنى تا پيش از اخراج پرتغاليها و احداث بندر عباس يكى از معتبرترين بنادر خليج فارس بشمار ميرفته و سياحان و جغرافى نويسان آن عصر عموماً آبادى و اهميت بازرگانى اين بندر را شرح داده اند ولى حاليه در مفر بندر قديمى هرموز دهكده كوچكى است كه عده اى از كارگران معدن در آن بسر مى برند .

۲ - جزیره قشم

جزیره قشم که در قدیم آنرا «ابر کاوان» میخواندند بزرگترین جزایر خلیج فارس از حیث طول است و بهمین مناسبت آنرا طویل (دراز) خوانده‌اند. طول این جزیره در حدود یکصد و هشتاد و عرض آن از هشت تا چهل کیلومتر است و بموازات کرانه شمالی خلیج فارس قرار گرفته و حد فاصل این جزیره و سواحل ناحیه عباسی و جهانگیریه تنگه ایست که دره تنگه‌ها کلارنس^۱ نوشته میشود و اهالی آنرا «خوران» می نامند.

جزیره قشم فعلاً از لحاظ آبادی و تعداد سکنه مشهورترین جزایر این حدود میباشد و دارای چندین قریه و بندر است که مشهورترین آنها بندر قشم واقع در دماغه شرقی و باسعیدو در دماغه غربی این جزیره است.

قدیمترین ذکری که در کتب تاریخی از قشم دیده میشود در نوشته های آریان مؤرخ یونانی است که مینویسد در این جزیره تا کستان و نخلستان و حبوبات فراوانست و طول آن در حدود هشتصد ستاد (هر ستاد یکصد و پنجاه و هشت ذرع یا تقریباً یکصد و شصت و چهار متر و نیم) است. *علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

هر چند مؤرخین یونان تصریحی بنام قشم نکرده‌اند ولی از توصیف و بخصوص طولی که برای این جزیره نوشته‌اند میتوان حدس زد که مرادشان جزیره قشم کنونی بوده است.

در کتب و نوشته های سیاحان و جغرافی نویسان اسلامی نیز ظاهراً نام جزیره قشم ضبط نگردیده، تنها در حدود العالم (ص ۱۳) جزیره ای با اسم «لافت» شرح داده و می نویسد:

«دهم جزیره لافت است و اندر وی شهری خرمست مرا و را لافت خوانند

و اندر کشت و برزست و نعمت بسیار و آبهای خوش از همه جهان ببازرگانی بآنجا روند و این جزیره برابر پارس است .

حالیه ، لافت نام دهکده یا بندر کوچکی است در ساحل غربی جزیره قشم و احتمال قوی دارد که از نام قدیم این جزیره گرفته شده باشد ولی معلوم نیست از چه زمان بقشم شهرت یافته است .

۳ - جزیره هنگام

جزیره کوچکی است که تقریباً در يك ميل و نیمی جنوب جزیره قشم و سی میلی جنوب غربی جزیره لارک واقع شده (يك ميل جغرافیائی یا دریائی مساویست با هزار و هشتصد و چهل و هفت متر و کسری) .

جزیره هنگام که در این اوقات بیش از پنج شش آبادی مختصر و کوچک ندارد و تنها از لحاظ ایستگاه دریائی شایان توجه است دارای سوابق تاریخی ممتدیست و آثار و خرابه های شهر قدیمی در آن یافت میشود .

۴ - جزیره کیش

جزیره کیش واقعت در هفده میلی بندر چارک (جزء ناحیه شیبکوه لارستان) و در حدود پانزده کیلومتر طول و هفت کیلومتر عرض آنست و فعلاً دارای چند دهکده کم اهمیت است ، مرکزش قصبه ماشه در کرانه شمال غربی جزیره .

جزیره کیش نیز مانند بسیاری از جزایر این حدود دارای سوابق تاریخی طولانیست . نام این جزیره ابتدا کیش بوده عیناً مانند کیش که بمعنی ترکش یا تیردان است و مغرب آن قیس یا قیص است . ابن البلخی آنرا جزء کوره اردشیر ذکر کرده است .

از وقایع تاریخی جزیره کیش پس از اسلام ، داستان حکومت سیصد ساله امرای محلی مشهور به ملوک بنی قیصر است که اصل آنها از سیراف بوده اند و بسال

ششصد و بیست و شش هجری در عهد اتابك ابو بكر بن سعد زنگی منقرض شده اند .
و تفصیل حال ایشان در کتاب تاریخ و صاف مذکور است .

۵- خارگک و خارگو

از جمله جزایر قدیمی در ناحیه شمالی خلیج فارس جزیره خارگ است که طول آن هشت و عرض آن چهار کیلو متر است بفاصله تقریباً سی و یک میلی بندر بوشهر و بیست و یک میلی بندر ریگ و جزیره خارگو که قدری از خلایک کوچکتر است بفاصله دو میلی در شمال آن قرار گرفته است .

جزیره خارگ که حالیه دارای آبادی و جمعیت مختصریست سابقاً جزیره ای مشهور و معمور بوده و نام آن در بسیاری از کتب معتبره قدیم از آن جمله حدود العالم (ص ۱۴) و فارسنامه ابن البلخی ضبط گردیده و در کتاب اخیر جزیره خارگ در ردیف جزیره هنگام و جزیره رم و بلور نام برده شده که دو جزیره آخری معلوم نیست فعلاً با کدام يك از جزایر کنونی خلیج فارس تطبیق میکند .

حمدالله مستوفی (ص ۱۳۷ - ۱۳۸) در باب جزیره خارگ چنین مینویسد :

«خارگ جزیره ایست فرسنگی در فرسنگی و در آنجا زرع و نخل است و میوه و غله نیکو بود و غوص مروارید آنجا بهتر و بیشتر از جزایر دیگر است و غلبه غوص آنجاست و ازو تا ساحل فرسنگی است و آنرا از کوره قباد خوره شمرده اند .»

و باز در جای دیگر از کتاب نزهة القلوب جزایری از قبیل هرموز - بحرین خارک - خاشک (خاسل) - کند - آناشاک و لاور (انا مشک و لاهور) - ارموس - ابرکافان نام برده شده که بعلت تحریفات ناشیه از استنساخ و چاپ کتاب تطبیق نام بسیاری از این جزایر با جزیره های کنونی خلیج فارس مشکل است .

۶- جزایر بحرین

مجمع الجزایر بحرین مرکبست از چند جزیره باسای منامه ، ستره ، محرق

أم النعسان و غیره که بزرگترین آنها منعمه (معرب منامه یا میان آبه) بطول چهل و هفت کیلومتر و بعضی متوسط دوازده کیلومتر است و دارای چندین پارچه آبادی قصبه اش نیز همین نام دارد.

این جزایر واقع شده است در خلیجی منشعب از خلیج فارس که حد شرقی آن شبه جزیره قطر و حد غربی اراضی القطیف و ظهران و عجب امروزیست و فاصله بحرین از بندر بوشهر با مسیر کشتی یکصد و هفتاد میل دریاییست.

بحرین چنانکه اکثر از مورخین نوشته اند در اصل (اوال) نام داشته و چون سابقاً نواحی احساء و قطیف و تهجر و بطور کلی سواحل غربی خلیج فارس از کویت بیابان را بحرین می نامیده اند و این جزایر نیز جزء ناحیه بحرین شمرده می شده بهمین مناسبت کم کم لفظ اوال متروک شده و جزیره یا جزایر مزبور بنام بحرین شهرت یافته اند.

ظاهراً اصطلاح بحرین از قرن پنجم هجری باینطرف است چه ابن البلخی و دیگران این جزایر را بحرین خوانده اند و تنها صاحب حدود العالم که زمانش بر اکثر از مورخین و جغرافی نویسان اسلامی مقدم است نام جزیره را وال (با يك الف) ضبط کرده و احتمال دارد صحیحتر باشد زیرا بطوریکه گفته میشود وال یا اوال نام بت های قوم بنی وائل بوده که در قدیم با طایفه عبدالقیس در این جزایر سکونت داشته اند.

برای اثبات قدمت تاریخی جزایر بحرین دلایل بسیار است از آن جمله است کتیبه های آشوری متعلق به هزار سال قبل از میلاد که جزیره ای بنام «نیتوک» در آنها ذکر شده و بعضی آنها با بحرین کنونی تطبیق میکنند و نیز حفاریها و تحقیقات علمی که در این اواخر از طرف بعضی از مستشرقین بعمل آمده سوابق تاریخی این جزایر

را که در عصر هخامنشیان بشهادت کتیبه‌های آن زمان جزء ساتراپیهای داریوش بوده بخوبی روشن می‌سازد .

از دوره هخامنشیان تا ظهور اسلام وقایع تاریخی چندی در خلیج فارس و بخصوص نواحی بحرین روی داده که برای احتراز از طول کلام بذکر دو واقعه ذیل اکتفا میشود :

نخست ، لشکر کشی شاپور دوم مشهور بدو الکناف است بمنظور مطیع ساختن سکنه هجر و قطیف و جزایر بحرین که بشرح سابق تمام این نواحی را بحرین میخوانده‌اند .

دوم شرح اسلام آوردن اهالی بحرین است که بقول بعضی از مورخین در سال دهم هجری یعنی قبل از فتح سایر بلاد ایران اتفاق افتاده ، مندز نام که از طرف پادشاهان ساسانی در آنجا حکومت داشت دعوت اسلام را قبول کرد و اهالی بحرین نیز که تا آن زمان دین زرتشی داشتند اسلام را پذیرفتند .

آثار باستانی کهگیلویه

ناحیه کوهستانی و پهناوری که حالیه کوه کیلویه یا بتخفیف «کهگیلویه» خوانده میشود از شمال محدود است بخاک بختیاری ، از مشرق بنواحی سرحدشش ناحیه و دزگرد و ممسنی ، از جنوب بقسمت ماهور میلانی و دشتستان و خلیج فارس ، از مغرب ببلوک رامهرمز و فلاحی ، این اوقات رامهرمز و فلاحیه (شادگان) را جزء خاک خوزستان و استان ششم می‌شمارند .

کیل را بعضی بمعنی غناب دانسته‌اند که کیلان و طبس کیلکی (طبس غنله) بهمین مناسبت گفته شده لیکن مرحوم حاج میرزا حسن فسائی در فارسنامه کیل را

کیالک شیرازی شمرده که در طهران آنرا زال زالک میگویند و وجه تسمیه که کیلیویه را کثرت درختان کیالک در کوهستان این ناحیه میداند. بهر حال در خاک کوه کیلیویه (مغرب آن جلیویه) آثار باستانی چندیست که فهرست وار در ذیل بیان میشود:

شهر ارکان که مغرب آن ار جان و ارغان و ارقان شده، پیش از اسلام یکی از شهرهای مشهور در کوره، قباد و بفاصله یک فرسنگ و نیمه مشرق بهبهان امروزی بوده و آثار خرابه‌های این شهر که میگویند در نهضت فرقه اسمعیلیه (ملاحده) روی بویرانی نهاده تا کنون باقیست.

شهر زیدان خرابه شهر زیدان بفاصله بیست و هشت کیلومتری جنوب بهبهان واقع شده و در قدیم این شهر مرکز ناحیه‌ای از که کیلیویه بوده که تا بحال نیز به «زیدون» یا زیدان معروفست.

گل و گلاب دو قلعه بسیار قدیمی در هشت فرسنگی جنوب بهبهان و نزدیک رودخانه زهره است و این رودخانه همان تاب یا هندیان است که از ناحیه زیدون مذکور گذشته در جنوب بندر هندیان بخلیج فارس میریزد.

تنگ سروک در رشته کوهی بفاصله نه فرسنگی بهبهان واقع شده که بمناسبت وفور درختان سرو باین نام شهرت دارد و در آنجا تصاویری نظیر صورتهای تخت جمشید با خطوط قدیمه بر ستونهای از سنگ حجاری کرده اند.

سنگ تکا و یا تکاب این تنگ بفاصله یک فرسنگی شمال شرقی بهبهان قرار گرفته و شهرتش بیشتر بواسطه معدن مومیایی آنجاست و رودخانه مارون یا ماهرویان از تنگ تکاب میگذرد.